

# باز هم خلاف آمد عادت در

## فردوسی‌شناسی

اگر به استناد نظر غالب پژوهشگران، تاریخ زادن فردوسی را سال ۳۲۹ ه. ق بدانیم، اکنون هزار و صد سال از تولد حکیم توس می‌گذرد. کسانی که با تاریخ ادبیات فارسی و مشخصاً تحقیقات شاهنامه‌شناختی اندکی آشنایی دارند، به‌خوبی می‌دانند که در این هزار و صد سال، عموماً سخن از ستایش فردوسی و شاهنامه، یا به بیانی دیگر، فردوسی‌دوستی و شاهنامه‌گرایی بوده و به سویه، جریان یا اندیشه کم‌نمود، ولی به هر حال موجود دیگر، یعنی فردوسی‌ستیزی و شاهنامه‌گریزی، یا با تعبیری ملایم‌تر و نسبتاً دقیق‌تر، تلقی‌ات دیگرسان درباره فردوسی و شاهنامه، چنان که باید، پرداخته نشده است؛ در حالی که از همان روزگار خود فردوسی، که رشک‌ورزان دربار محمود به گزارش نظامی عروضی - صرف‌نظر از جنبه واقعی یا افسانگی این روایت - بیتی از شاهنامه را «دلیل اعتزال» فردوسی دانسته و نزد سلطان متعصب علیه او بدگویی کرده‌اند (نظامی عروضی ۱۳۸۳: ۷۸ - ۷۹) تا دوران معاصر، که فردوسی را مزدور مرکز شعوبی شاهنامه‌سازی شمرده<sup>۱</sup> یا به دو بخش اصلی و افزوده برای شاهنامه با دو سراینده متفاوت قایل شده‌اند،<sup>۲</sup> تلقی‌ات و دیدگاه‌های مختلف و گاهی شگفت‌آوری درباره فردوسی و شاهنامه از سوی قدما و معاصران عرضه شده است. یکی از این فرضیات، که بخشی از کتاب فردوسی و شاهنامه از نگاه دیگر نیز به تکرار و تأیید آن می‌پردازد، موضوع عدم هم‌زمانی فردوسی و سلطان محمود غزنوی است. مطابق این گمان که پیشینه طرح مفصل آن به محققانی چون دکتر علی‌قلی محمودی بختیاری، دکتر علی‌حسوری و شادروان دکتر رکن‌الدین همایون فرخ می‌رسد<sup>۳</sup> و اخیراً - پیش از کتاب مورد بررسی - نیز باز در کتاب دیگری پیش کشیده شده،<sup>۴</sup> فردوسی شاعر دوره سامانیان بوده و شاهنامه را قبل از فرمانروایی محمود به پایان رسانیده و

### دکتر سجاد آید نلو\*

\* فردوسی و شاهنامه از نگاه دیگر.

\* سعید وزیری.

\* چاپ اول، تهران: نشر دیگر ۱۳۸۷.



طبعاً هیچ ستایشی هم از این سلطان نکرده است.<sup>۵</sup> علت و نیت اصلی مطرح شدن این فرضیه هر چه بوده باشد، چند نکته، پرسش، نقد و ایراد اساسی درباره آن وجود دارد. نخست اینکه: انبوه منابع تاریخی و ادبی و حتی افسانه‌های زندگانی فردوسی، که مجموعاً سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی تاریخ فرهنگ و ادب ایران محسوب می‌شود، نه تنها هیچ اشاره‌ای به هم‌روزگار نبودن فردوسی و محمود نکرده‌اند، بلکه در بیشتر آنها ماجرای فردوسی و محمود با تفاوت در طول و تنوع روایت ذکر شده است. این در حالی است که اسناد و روایات مذکور، به رغم انباشتگی از افسانه‌های پرشاخ و برگ و بیت‌های الحاقی، معمولاً از اشارات و قراین تاریخی و واقعی خالی نیست و با دقت‌های انتقادی و مقایسه‌ای در آنها می‌توان به نکته‌های درخور توجه تاریخی، ادبی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسانه رسید. قدمت و شهرت معاصرت فردوسی و محمود و به دنبال آن، داستان‌های مربوط به روابط این دو به اندازه‌ای بوده که هشتاد و دو سال پس از پایان تدوین دوم شاهنامه (۴۰۰ هـ.ق) سراینده‌ای به نام ربیع در منظومه علی‌نامه (سروده ۴۸۲ هـ.ق) از افسانه شاهنامه‌سرایی فردوسی به خواست محمود یاد کرده است:

بفرمود فردوسی را آن زمان

که تصنیف کن تو کتابی چنان

بکن شاهنامه مر او را تو نام

که رغبت نمایند همه خاص و عام (برگ ۸۸۲)<sup>۶</sup>

ثانیاً: در همه دست‌نویس‌های معتبر، کهن و در عین حال متعدد شاهنامه و نیز منابع جانبی/ فرعی تصحیح حماسه ملی ایران<sup>۷</sup> ستایش‌های سلطان محمود با سرنویس‌های مربوط آمده است و غیر از ابیات و بخش‌هایی که به دلایل مختلف متن‌شناختی، محصول تصرف کاتبان و خوانندگان شاهنامه است، در اصالت قسمت‌های دیگر به لحاظ ضوابط علمی- انتقادی تصحیح متن (نسخه‌شناسی، قراین سبکی و...) تردیدی نیست. این نکته مورد اشاره محقق محترم و بعضاً دیگر معتقدان فرضیه ناهم‌روزگاری فردوسی و محمود، که فاصله زمانی کهن‌ترین نسخه فعلاً شناخته‌شده شاهنامه (فلورانس ۶۱۴ هـ.ق) تا پایان سرایش آن بیش از دویست سال است و این دو سده از میزان اطمینان به مسائل متنی شاهنامه می‌کاهد، دستاویزی استوار برای تشکیک در مدایح محمود نیست؛ زیرا مادر نسخه این دست‌نویس و نیز سایر نسخ معتبر، به چند خانواده مختلف<sup>۸</sup> در یکی دو سده پیش از تاریخ کتابت آنها بر می‌گردد و این نشان می‌دهد که در آن برهه دویست‌ساله هم دست‌نویس‌های گوناگون، ابیات (بخش‌های) ستایش محمود را داشته‌اند.

با توجه علمی و دقیق، و نه احساسی و مصرانه، به این دو نکته (اسناد و مآخذ فردوسی‌شناسی و دست‌نویس‌های شاهنامه) فرضیه

پایان نظم شاهنامه پیش از سلطنت محمود و نبود مدایح او در اثر فردوسی به طور کلی پذیرفتنی نیست و پیداست که در برابر این همه کتاب و نوشته و سند و نسخه و... نمی‌توان به یک توطئه یا تعمد همگانی و هزار و چند ساله در تاریخ ایران برای معاصر کردن فردوسی و محمود و به تبع آن، تحریف و تغییر اسناد و منابع قایل شد.

در کتاب فردوسی و شاهنامه از نگاه دیگر، ضمن طرح مجدد فرضیه پیش‌گفته، مطالب درخور بحث دیگری نیز ذکر شده است<sup>۹</sup> که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. بر پایه این بیت‌های دیباجه شاهنامه:

به شهرم یکی مهربان دوست بود....

نبنشته من این نامه پهلوی....

نوشته‌اند: «نویسندگان زندگی فردوسی تاریخی بر این باورند که محمود لشکری، که از دوستان فردوسی بود، مجموعه پهلوی دانشور دهقان را برایش آورد» (ص ۱۸). پژوهشگر گرامی در مقدمه کتاب خویش سیمای فردوسی را در منابع و تحقیقات موجود، به دو چهره «فردوسی داستانی» و «فردوسی تاریخی» تقسیم کرده‌اند (ر.ک: ص ۱۰) اما آنچه در عبارات مذکور درباره «مهربان دوست» و «نامه پهلوی» بازگفته‌اند، مربوط به «نویسندگان زندگی فردوسی تاریخی» نیست؛ زیرا معرفی محمد لشکری به عنوان «مهربان دوست» فردوسی و شخصی به نام «دانشور دهقان» به عنوان مدون نامه پهلوی در زمان یزدگرد ساسانی، از مقدمه شاهنامه بایسنقری است (ر.ک به: ریاحی ۱۳۷۲: ۳۶۹-۳۷۶) و این مقدمه یکی از افسانه‌آمیزترین منابع احوال فردوسی است که شادروان استاد محیط طباطبایی آن را «شاهکار دروغ‌پردازی عصر تیموریان» نامیده‌اند (ر.ک به: محیط طباطبایی ۱۳۶۹: ۲۳). از این روی، مطالب منقول را باید مربوط به فردوسی «داستانی» دانست، نه فردوسی «تاریخی». محققانی که در پی نگارش و بازسازی زندگی‌نامه علمی، انتقادی و تاریخی حکیم توس بوده‌اند، تا امروز درباره هویت «مهربان دوست» مقدمه شاهنامه نظر قاطعی اظهار نکرده‌اند (برای توضیح بیشتر، ر.ک به: خالقی مطلق ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶) و کیستی این شخص همچنان در پرده ابهام است (برای حدسی درباره مهربان در این بخش، ر.ک به: جیحونی ۱۳۷۲: ۱۹-۴۰)؛ ولی «نامه پهلوی» با در نظر داشتن روند طولی بیت‌های این قسمت از دیباجه، همان شاهنامه ابومنصوری است و «پهلوی: فارسی دری یا پهلوانانه و ویژه یلان» در آن هیچ ربطی به زبان فارسی میانه (پهلوی) و در نتیجه، مجموعه پهلوی دوره ساسانی، یعنی خداینامه، که افسانه به نادرست تدوین آن را به شخصی ناشناس به نام دانشور دهقان نسبت داده است، ندارد.

۲. درباره دقیقی می‌خوانیم: «شگفت‌تر اینکه ما نمی‌دانیم او توسی



است، مروی است، بلخی است، بخارایی است و... تنها پژوهشی که درباره وی شده است، کتابی است با عنوان *دیوان دقیقی*، گردآورنده محمد دبیرسیاقی» (ص ۲۴)

اول اینکه پژوهش عالمانه دکتر جلال خالقی مطلق به درستی ثابت کرده که دقیقی «توسی» بوده است (ر.ک به: خالقی مطلق ۱۳۵۵: ۲۲۱-۲۴۸)؛ دو دیگر اینکه دیوان دقیقی به کوشش دکتر محمدجواد شریعت (انتشارات اساطیر ۱۳۶۸) منتشر شده است، نه دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی؛ ثالثاً: دیوان دقیقی یگانه پژوهش چاپ شده درباره این شاعر نیست و مقالات متعددی درباره او نوشته شده است (برای دیدن نام و مشخصات این مقالات، ر.ک به: افشار ۱۳۶۹: ۳۹۱ و ۳۹۲؛ رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۱۱-۱۱۳) که از آن میان گفتارهایی چون «نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی» (ر.ک به: خالقی مطلق ۱۳۸۱ الف: ۳۲۹-۴۰۶) بسیار دقیق و درخشان است و نکته‌های تازه‌ای را درباره شعر او روشن می‌کند.

۳. در این بیت از بخش «به خواب دیدن فردوسی، دقیقی را»:

از امروز تا سال هشتاد و پنج  
نکاهدش گنج و نبالدش رنج

بر تاریخ ۳۸۵ ه.ق در مصراع نخست این ایراد را گرفته‌اند که محمود در ۳۸۷ ه.ق بر تخت نشسته است و قابل قبول نیست که فردوسی سال‌ها پیش از فرمانروایی او خواب ببیند و پیش‌بینی کند که وی تا سال ۳۸۵ ه.ق پیشرفت‌هایی خواهد داشت (ر.ک

به: صص ۲۷ و ۲۸). باید توجه داشت که فردوسی سال‌ها قبل از آغاز سلطنت محمود خواب ندیده، بلکه گزارش این خواب، بی در نظر گرفتن واقعی یا ساختگی بودن آن، مربوط به دوران اقتدار محمود و هنگامی است که او مسائل و حوادث سال‌های ۳۸۵ و ۳۸۷ را پشت سر گذاشته است؛ ضمن اینکه این پیشگویی از زبان دقیقی است، که سال‌ها پیش از حکومت محمود کشته شده یا مرده است و فردوسی روند به قدرت رسیدن سلطان و نهایتاً مدح او را از زبان دقیقی، و در واقع خود، بیان کرده است. در تاریخ تشکیل و قدرت‌یابی سلسله غزنوی، سبکتگین، پدر محمود، در سال ۳۸۴ ه.ق به دعوت امیر سامانی بر ابوعلی و فائق غلبه می‌کند و به لقب «ناصرالدین و الدوله» خوانده می‌شود. به مناسبت این پیروزی، محمود جوان هم سپهسالاری خراسان و لقب «سیف‌الدوله» را به دست می‌آورد (ر.ک به: باسورث ۱۳۸۵: ۴۳). احتمالاً اشاره به سال ۳۸۵ در ادوار زندگانی محمود، ناظر بر این موضوع (رسیدن به این مقام و لقب) است.

۴. محقق گرامی با این فرض که ابیات «خواب دیدن فردوسی دقیقی را» ساختگی است (ص ۲۸)، هزار و چند بیتی را که در شاهنامه به نام دقیقی آمده، ظاهراً سخن خود فردوسی دانسته است (ر.ک به: صص ۲۸-۳۰)؛ ولی در این باره چند پرسش و نکته مهم همچنان باقی است؛ از جمله اینکه: چرا در همه دست‌نویس‌های شاهنامه و نیز ترجمه عربی بنداری، ابیات این بخش به نام «دقیقی» است؟ (ر.ک به: فردوسی ۱۳۷۵: ۷۶؛ البنداری ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۲۲ و ۳۲۳)

یکی از فرضیاتی که دستمایه برخی، در طرح تلقیات دیگرسان از فردوسی قرار گرفته، موضوع عدم همزمانی فردوسی و سلطان محمود غزنوی است. مطابق این گمان، فردوسی شاعر دوره سامانیان بوده و شاهنامه را قبل از فرمانروایی محمود به پایان رسانیده و طبعاً هیچ ستایشی از این سلطان نکرده است.

بن محمد بن عبدالرزاق در دیباجه شاهنامه و نیز خود محمد بن عبدالرزاق، بانی تدوین شاهنامه ابومنصوری، شاید بنا بر همین ملاحظات سیاسی بوده است (دبیرسیاقی ۱۳۸۳: ۳۹ - ۴۰). خود این مصلحت‌اندیشی، گواه دیگری برای هم‌زمانی فردوسی و محمود و تقدیم شاهنامه به دربار غزنه است.

۷. ححی (با همین املا) قتیب، حامی فردوسی، از اشخاص سده سوم دانسته و نتیجه گرفته شده است که «فردوسی نمی‌توانسته است در نیمه دوم قرن چهارم از حمایت مادی و معنوی کسانی برخوردار شود که خود در قرن سوم می‌زیسته‌اند» (ص ۳۴). نکته نخست این است که نام «ححی» در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های شاهنامه نیامده و معلوم نیست که مأخذ محقق گرامی در املاهای این نام، کدام کتاب یا نسخه بوده است. در تصحیح دکتر خالقی مطلق ضبط این نام «ححیی قتیب» است (فردوسی ۱۳۸۶ الف: ۴۸۶/۸۸۴ و زیرنویس ۱۹): ثانیاً: چهارمقاله این شخص را عامل توس در روزگار فرمانروایی محمود معرفی کرده است (نظامی عروضی ۱۳۸۳: ۷۷) و باز دانسته نیست که پژوهشگر گرامی بر اساس چه مأخذ و سندی او را از کسان سده سوم هجری شمرده‌اند؟ حتی اگر مطابق حدس مرحوم استاد تقی‌زاده، ححیی را عامل توس قبل از سال ۳۸۹ ه. ق و اشاره به نام او در شاهنامه را مربوط به پایان تدوین نخست (۳۸۴ ه. ق) بدانیم (تقی‌زاده ۱۳۶۲: ۹۵-۹۶)، زمان پشتیبانی وی از فردوسی باز قرن چهارم خواهد بود.

۸. شمار دست‌نویس‌های شناسایی‌شده شاهنامه، از قول دکتر خالقی مطلق ۵۴ نسخه ذکر شده است (ر.ک: ص ۴۱). این نکته دو اشکال عمده دارد: یکی اینکه مطلب منقول از دکتر خالقی مطلق مربوط به تعداد نسخه‌های شاهنامه نیست؛ بلکه گفته ایشان در اصل درباره شمار دست‌نویس‌هایی است که برای گزینش نسخه‌های مبنای تصحیح خویش (۱۵ نسخه) بررسی کرده‌اند و مجموع این نسخ دیده‌شده ۴۵ دست‌نویس بوده است (فردوسی ۱۳۶۸: بیست پیشگفتار)؛ ایراد دوم درباره تعداد نسخه‌های شناخته‌شده شاهنامه است که استاد ایرج افشار چندین سال پیش در این باب نوشته‌اند «تعداد نسخه‌های تاریخدار

اگر ابیات خوابنامه مجعول باشد، بیت‌های انتقاد از سخن دقیقی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا فردوسی از شعر خویش انتقاد کرده و آن را «سست و ناتندرست» نامیده است؟ فردوسی در چند بیت نقد، از «دو گوهر» و «دو گوهر فروش» یاد کرده است.<sup>۱۰</sup> اگر پای سراینده‌ای دیگر (دقیقی) در میان نباشد، مراد از این «دو» نفر کیست؟ چنان که دکتر خالقی مطلق با دقت و تفصیل تمام نشان داده‌اند، سبک و شیوه سخنوری این هزار و چند بیت با بخش‌های دیگر شاهنامه متفاوت و نازل‌تر از آنهاست (خالقی مطلق ۱۳۸۱ الف: ۳۲۹-۴۰۶). حال اگر این بیت‌ها سروده فردوسی باشد، علت اختلاف سبک چیست و چرا فردوسی در اینجا به یکباره گرفتار تغییر و تنزل در سخن‌سرایی شده است؟ اینها سوالات و مبهماتی است که پژوهنده محترم به هیچ‌یک نپرداخته و بی‌هیچ قرینه و استدلالی، انتساب ابیات را به دقیقی مردود دانسته‌اند. جالب است که ایشان در صفحات سپسین کتاب، از نظر خویش عدول کرده و همان دقیقی را ناظم گشتاسپنامه معرفی کرده‌اند (ص ۵۴)، که خود این تناقض و دوگونی نشان‌دهنده سستی فرضیه مورد بحث است. ۵. به نظر پژوهشگر گرامی، چون از سیاق سخن فردوسی به هنگام نام بردن از آزاد سرو و ماخ (راویانی که نامشان در شاهنامه آمده است)<sup>۱۱</sup> «برمی‌آید که روایت‌ها را به طور مستقیم و بی‌واسطه از آنان شنیده است، بنابراین حق داریم که بپرسیم چگونه فردوسی متولد ۳۲۹ ه. ق می‌تواند در نیمه دوم قرن چهارم راویانی را درک کرده باشد که در قرن سوم می‌زیسته‌اند؟» (ص ۳۳).

در بحث منبع یا منابع شاهنامه، نظر غالب شاهنامه‌شناسان برجسته این است که فردوسی از مأخذ یا مأخذ شفاهی هیچ استفاده‌ای نکرده و افعالی مانند «شنیدم»، «یافتم»، «پرسیدم» و... در نقل داستان‌های شاهنامه، برخلاف تصور و استنباط ظاهری، مربوط به خود فردوسی نیست؛ بلکه عبارات راویان شاهنامه ابومنصوری یا دیگر منابع مکتوب فردوسی است که او از آنجا بعینه باز آورده است (ر.ک به: امیدسالار ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۴۰؛ همان: ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۵۲؛ خالقی مطلق ۱۳۷۶: ۳۸-۵۰؛ همان ۱۳۷۷: ۵۱۲-۵۳۹؛ خطیبی ۱۳۸۴: ۵۰؛ متینی ۱۳۷۷: ۴۰۱-۴۳۰). بر این اساس، ابیات نقلی داستان از قول آزاد سرو و ماخ نمی‌تواند مستند تردید در تاریخ زندگانی فردوسی و طرح احتمال حیات او در قرن سوم باشد.

ع. پس از آوردن ابیاتی از مدح حامی گردنفر از فردوسی، که «جوان بود و از گوهر پهلوان» نوشته‌اند: «کاتبان شاهنامه نام این جوان را ابومنصور بن محمد می‌دانند! آیا شاعر نمی‌توانست نام وی را در اشعار خود بیاورد؟ آن هم جوانی که با این ویژگی، یار و حامی شاعر بوده است؟» (ص ۳۳) از پاره‌ای اشارات و قراین تاریخی چنین برمی‌آید که گویا میان خانواده عبدالرزاقیان و البتگین و سبکتگین و طبعاً محمود درگیری و اختلاف وجود داشته و نام نبرد از منصور

تا قرن دوازدهم و معرفی شده در فهرست‌ها نزدیک به سیصد نسخه است. به همین مقادیرها هم نسخه‌های شناخته‌شده‌ای است که تاریخ ندارد» (افشار ۱۳۵۵: ۵).

۹. محقق گرامی پاسخ خویش را دربارهٔ زمان پایان سرایش شاهنامه، در چند بیتی می‌داند و می‌یابد که سال‌ها پیش کسانی چون شادروان ذبیح بهروز، دکتر محمودی بختیاری و مرحوم دکتر همایون فرخ با بررسی آنها تاریخ اتمام شاهنامه را سال ۳۱۶ ه.ق دانسته‌اند (صص ۴۲-۴۳). این ابیات<sup>۱۲</sup> در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های معتبر شاهنامه نیامده است و از نظر سبک‌شناسی نیز شیوهٔ تاریخ‌سازی به‌کاررفته در آن، اسلوب سخن فردوسی نیست و در جای دیگر شاهنامه نمونهٔ همانندی ندارد؛ لذا نمی‌توان آنها را سرودهٔ فردوسی دانست و مبنای تحلیل و نتیجه‌گیری قرار داد. پرسش نگارنده از پژوهشگران معتقد به اصالت این بیت‌ها این است که چرا آنها را به‌رغم پشتوانهٔ بسیار بسیار ضعیف متن‌شناختی، مصرانه از فردوسی می‌دانند و با احتمالی هرچند سخت اندک، احتیاط‌آمیز و در حد سؤال، نمی‌پندارند که شاید مربوط به یکی از شاهنامه‌های منظوم پیش از فردوسی، مثلاً شاهنامهٔ مسعودی مروزی که تاریخ نظم آن از دههٔ اول قرن چهارم جلوتر نیست، باشد؟

۱۰. اشاره شده که محمود برای معارضه با شاهنامه دستور داد تا مجموعهٔ منثوری به نام عمرنامه نوشتند که با اقبال عمومی روبه‌رو نشد (ص ۵۱). دربارهٔ این نکته هیچ ارجاع و استنادی داده نشده است. سال‌ها قبل از پژوهندهٔ گرامی هم مرحوم شبلی نعمانی به تألیف کتاب عمرنامه در عصر فردوسی اشاره کرده‌اند؛ ولی در آنجا نیز سخن ایشان بی‌مأخذ است و تنها در حاشیهٔ صفحه افزوده‌اند: «این کتاب از نظر من گذشته است» (نعمانی ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۲۳ متن و زیرنویس). آیا محقق محترم مطلب خویش را از کتاب شعر العجم استفاده کرده‌اند؟

۱۱. اینکه دربارهٔ گشتاسپنامهٔ دقیقی نوشته‌اند «در این هزار بیت

شعر واژه‌ای عربی دیده نمی‌شود» (ص ۵۴). درست نیست و بنا بر بررسی و شمارش دکتر خالقی مطلق، دقیقی پنجاه واژهٔ عربی یا معرب را صد و ده بار به کار برده است (خالقی مطلق ۱۳۸۱ الف: ۳۷۳ و ۳۷۴).

۱۲. دربارهٔ آثار منظوم ادب حماسی ایران (هزار و چند بیت دقیقی، شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی پس از آن) معتقدند «فقط شاهنامهٔ فردوسی، گرشاسپنامهٔ اسدی توسی و گشتاسپنامهٔ دقیقی از ویژگی‌های حماسی، ادبی و هنری برخوردارند» (ص ۵۲). این داوری، کامل و دقیق نیست و باید منظومه‌های بهمن‌نامه و کوشنامه (هر دو سرودهٔ ایران‌شاه/ شان بن ابی‌الخیر) را نیز بر فهرست مذکور افزود. اگر به دلیل عمومیت مخاطبان شعر پهلوانی و جنبهٔ روایی و شورانگیزی این گونه اشعار، مهم‌ترین اصل بلاغی منظومه‌های پهلوانی را سادگی بیان و دور بودن از هرگونه تعقید و ابهام بدانیم (ر.ک: پورنامداریان ۱۳۸۰: ۶۱-۶۲)، تا جایی که نگارنده این منظومه‌ها را بررسی کرده و با یکدیگر سنجیده است، ایران‌شاه در هر دو مثنوی خویش بیش از همه موفق به رعایت این اصل شده و نظم خویش را به شعر فردوسی نزدیک کرده است.

### قدمت و شهرت معاصرت فردوسی و

محمود و به دنبال آن، داستان‌های مربوط

به روابط این دو به اندازه‌ای بوده که

هشتاد و دو سال پس از پایان تدوین دوم

شاهنامه (۴۰۰ ه.ق) سراینده‌ای به نام

ربیع در منظومهٔ علی‌نامه (سرودهٔ ۴۸۲

ه.ق) از افسانهٔ شاهنامه‌سرایی فردوسی

به خواست محمود یاد کرده است

قدمت و شهرت  
معاصرین فردوسی  
و محمودی و سبلی  
از داستان‌های  
مربوط به روابط



۱۳. درباره بیت:

ز یاقوت سرخ است چرخ کبود  
نه از آب و گرد و نه از باد و دود

نوشته‌اند: «فردوسی آفتاب را از یاقوت سرخ می‌داند» (ص ۹۴)؛ در حالی که اشاره فردوسی در اینجا درباره جنس آسمان (چرخ کبود) است، نه خورشید، که برخی دیگر از محققان و شارحان شاهنامه هم تصور کرده‌اند. تصریح به آفرینش آسمان از یاقوت سرخ در حدیث نبوی «العرش من یاقوته الحمراء» هم دیده می‌شود (ر.ک: ابوالحسنی ۱۳۷۸: ۱۶۹) و در بعضی از منابع معتبر تاریخی گزارشی درباره خلقت آسمان آمده که در آن، جنس آسمان از یاقوت یا یاقوت سرخ است (ر.ک: مسعودی ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۰؛ مقدسی ۱۳۷۴: ۲۸۰).

۱۴. در بحث از داستان سام نریمان نوشته‌اند: «دو سام‌نامه منظوم وجود دارد؛ یکی از خواجوی کرمانی است و دیگری از سیفی، شاعر ایرانی، که سام‌نامه وی نیز به سام‌نامه سیفی مشهور است» (ص ۲۴۰).

یادآور می‌شود که در انتساب سام‌نامه به خواجوی کرمانی تردید وجود دارد و نباید آن را با این قطعیت از او دانست (برای نمونه، ر.ک: محمّزاده و رویانی ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۷۶)؛ دیگر اینکه سام‌نامه سیفی هیچ ربطی به سام، جهان‌پهلوان نامبردار روایات ملی ایران ندارد؛ بلکه جزو منظومه‌های تاریخی و موضوع آن گزارش دلاوری‌های جمال‌الدین محمد سام، سردار ملک فخرالدین، در نبرد

با دانشمند بهادر سپهدار الجایتوست (صفا ۱۳۶۳: ۳۵۹).

۱۵. کتاب فردوسی و شاهنامه از نگاه دیگر بدون کتابنامه و ارجاعات آن در زیرنویس صفحات نیز بسیار اندک است. ضعف اساسی این کتاب، و به طور کلی آثاری که مصداق خلاف‌آمد عادت در فردوسی‌شناسی هستند، از نظر روش‌شناسی علمی این است که منابع اصلی و مهم در حوزه مورد مطالعه را ندیده و به بررسی و نقد آنها برای اثبات فرضیه تازه و دیگرسان خود نپرداخته‌اند؛ برای نمونه، در کتاب مورد بررسی، از هیچ‌یک از مهم‌ترین و علمی‌ترین پژوهش‌های مربوط به سرگذشت فردوسی و سرایش شاهنامه، که با تفصیل و دقت کامل جوانب مختلف احوال شاعر و چگونگی نظم اثر او را بررسی کرده‌اند، نام و نشانی نیست (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۸۵: ۳-۲۵؛ همان ۱۳۸۶: ۱۷۷-۲۰۸؛ دبیرسیاقی ۱۳۸۳: ریاحی ۱۳۷۲: ۵-۱۱۲؛ ریاحی ۱۳۷۵: سیدی ۱۳۷۱: Khaleghi Motlagh ۱۹۹۹, pp. ۵۱۴-۵۲۳, Shapur Shahbazi ۱۹۹۱)، و کاملاً بدیهی و مسلم است که بدون مراجعه به این مأخذ دست اول و نقد مستند آنها، هیچ فرضیه و پیشنهاد جدیدی اعتبار و قبول عام علمی نخواهد داشت.

#### پی‌نوشت

\* استادیار دانشگاه پیام نور ارومیه.

۱. درباره منبع این دیدگاه و نقد آن، ر.ک به: آیدنلو، سجّاد. «فردوسی و شاهنامه». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هشتم، شماره سوم و چهارم

(پیاپی ۸۷ و ۸۸)، دی و بهمن ۱۳۸۳، صص: ۸۴-۹۳.

۲. درباره این فرضیه و بررسی آن، ر.ک به: آیدنلو، سجّاد. «خلاف آمد عادت در شاهنامه پژوهی». نامه پارسی، سال دهم، شماره چهارم (پیاپی ۳۹)، زمستان ۱۳۸۴، صص: ۱۰۳-۱۲۳.

۳. به ترتیب، ر.ک به: محمودی بختیاری، علی‌قلی. «شاهنامه و زمان پایان یافتن آن». یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی. گردآوری و تنظیم دکتر پرویز ورجاوند. شرکت انتشاراتی چاپخش ۱۳۷۲، صص ۴۴۹-۴۷۲؛ حصوری، علی. «فردوسی، شاعر دوره سامانی». شاهنامه فردوسی، پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی. زیر نظر مهرباب اکبریان. تهران: مرکز مطالعات ایرانی ۱۳۷۳، ص ۳۷؛ همایون فرّخ، رکن‌الدین. فردوسی و شاهنامه، تهران: انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۲.

۴. ر.ک به: عطایی فرد، امید. دیباجه شاهنامه، تهران: آشیانه کتاب ۱۳۸۵ و برای نقد این اثر، ر.ک: آیدنلو، سجّاد. «وبرایش و گزارشی دیگرسان از دیباجه شاهنامه»، تهران: نشر دانش (زیر چاپ).

۵. غیر از معتقدان این فرضیه، دو تن دیگر از شاهنامه پژوهان هم مدایح محمود را در شاهنامه بر ساخته می‌دانند. ر.ک: دوستخواه، جلیل. «زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگارش». حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزارها. تهران: نشر آگه ۱۳۸۰، صص: ۱۲۸-۱۴۰؛ شهیدی مازندرانی، حسین. فرهنگ شاهنامه، تهران: نشر بلخ ۱۳۷۷، ص ۷۹۰ که نظر دکتر فریدون جنیدی را نقل کرده است.

۶. نگارنده دسترسی به عکس نسخه علی‌نامه را مرهون لطف جناب آقای دکتر اکبر ایرانی است.

۷. درباره این گونه مآخذ، ر.ک به: خالقی مطلق، جلال. «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه». سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر افکار ۱۳۸۱، صص: ۲۸۵-۳۱۲؛ خطیبی، ابوالفضل. «استفاده منطقی از منابع جنبی در تصحیح شاهنامه»، نامه انجمن، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۸۶، صص ۵۳-۶۶.

۸. درباره مادر نسخه و خانواده دست‌نویس‌ها در تصحیح و متن‌شناسی شاهنامه، ر.ک: فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات روزبهان ۱۳۶۸، دفتر یکم، صص بیست و یک و بیست و دو پیشگفتار.

۹. در این کتاب از ص ۷۸ به بعد، که بحث زندگینامه و شناخت شخصیت فردوسی پایان می‌یابد، گفتارهای تقریباً پراکنده‌ای درباره موضوعات مختلف (نظیر: فردوسی و اخلاق، موضوع شاهنامه، آشنایی فردوسی با اساطیر، برخی کسان داستانی شاهنامه، گاهشماری در شاهنامه و...، آمده که یا بازنویسی و توصیف منثور روایات/ ابیات شاهنامه است و یا نقل سخن دیگران (غالباً نظریات پیروان مکتب تاریخی‌انگاری داستان‌های شاهنامه). این بخش (حدوداً دویست صفحه) با گزارش داستان زادن رستم و به طور ناگهانی پایان یافته است؛ چنان که گویی کتاب ناقص است و صفحات پایانی آن افتاده.

۱۰. دو گوهر بُد این با دو گوهر فروش  
کنون شاه دارد به گفتار گوش (خالقی ۵/ ۱۷۵ / ۱۰۳۲)

۱۱. منظور، این بیت‌هاست:  
یکی پیر بُد نامش آزاد سرو  
که با احمد سهل بودی به مرو...  
بگویم کنون آنچه ازو یافتم  
سخن را یک اندر دگر بافتم...  
چنین گوید آن پیر دانش‌پذیر  
هنرمند و گوینده و یادگیر (خالقی ۵/ ۴۳۹ / ۴۴۱ / ۱، ۵ و ۳۰)

جهان‌دیده‌ای نام او بود ماخ  
سختندان و با فرّ و با یال و شاخ...  
پیرسیدمش تا چه داری به یاد  
ز هر مز که بنشست بر تخت داد (خالقی ۷/ ۴۶۶ / ۱۷ و ۱۶)

۱۲. ششم روز از هفته در چاشتگاه  
شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه...  
که تازیش خواند محرم به نام  
در آذر افتاده ماه حرام...  
مه بهمن و آسمان روز بود  
که کلکم بدین نامه پیروز بود...  
ز تاریخ دهقان بگویمت نیز  
ز اندیشه جان را بشویمت نیز...  
اگر سال هم آرزو آمده‌ست  
نهم سال و هشتاد با سیصد است

### کتابنامه

۱. ابوالحسنی، علی، ۱۳۷۸، بوسه بر خاک بی حیدر... (بجی) در ایمان و آرمان فردوسی. تهران: عبرت.

۲. افشار، ایرج، ۱۳۵۵، کتابشناسی فردوسی. چاپ دوم، تهران: انجمن آثار ملی.

۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، فهرست مقالات فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ج ۴.

۴. البنداری، فتح بن علی، ۱۴۱۳، شاهنامه. تصحیح عبدالوهاب عزّام. الطبعة الثانية، کویت: دار سعاد الصباح.

۵. امیدسالار، محمود، ۱۳۷۶، «در دفاع از فردوسی». ترجمه ابوالفضل خطیبی. نامه فرهنگستان، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان، صص: ۱۲۰-۱۴۰.

۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، «سه کتاب درباره فردوسی و شاهنامه»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۱۳۱-۱۵۲

۷. باسورث، کلیفورد ادmond، ۱۳۸۵، تاریخ غزنویان. ترجمه

- حسن انوشه. چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۸. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰، «بلاغت و گفت‌وگوی با متن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم تهران*، سال نهم، شماره ۳۲، بهار، صص: ۵۳-۷۳.
۹. تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۶۲، «شاهنامه و فردوسی». هزاره فردوسی. تهران: دنیای کتاب، صص: ۴۳-۱۳۵.
۱۰. جیحونی، مصطفی، ۱۳۷۲، «گوسان یا مهربان». کتاب پاژ، شماره ۱۱-۱۲، زمستان، صص: ۱۹-۴۰.
۱۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۵، «طوس زادگاه دقیقی است؟». *یادنامه دقیقی طوسی*. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، صص ۲۲۱-۲۴۸.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، «دو نامه درباره بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه». *ایرانشناسی*، سال نهم، شماره ۱، بهار، صص: ۳۸-۵۰.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، «در پیرامون منابع فردوسی». *ایرانشناسی*، سال دهم، شماره ۳، پاییز، صص: ۵۱۲-۵۳۹.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، «یکی مهتری بود گردنفرز». *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار، صص: ۵۹-۷۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ الف، «نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی». *سخن‌های دیرینه*. همان، صص: ۳۲۹-۴۰۶.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، «نگاهی تازه به زندگینامه فردوسی». *نامه ایران باستان*، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۱۱-۱۲)، صص: ۳-۲۵.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، «فردوسی». ترجمه دکتر سجّاد آیدنلو. *نامه انجمن*، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار، صص: ۱۷۷-۲۰۶.
۱۸. خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «آزاد سرو». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. زیر نظر اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۱، صص: ۴۹-۵۱.
۱۹. دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۸۳، *زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه*. تهران: قطره.
۲۰. ربیع، علی‌نامه. عکس نسخه مورّخ بین ۷۰۲-۷۹۵ هـ.ق در کتابخانه موزه قونیه، فیلم آن به شماره ۳۲۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۱. رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. ریاحی، محمّد امین، ۱۳۷۲، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *\_\_\_\_\_*. تهران: طرح نو.
۲۴. سیدی، مهدی، ۱۳۷۱، *سراینده کاخ نظم بلند (پنج گفتار در زمان و زندگانی فردوسی)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۲۶. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸، *شاهنامه*. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق. تهران: روزبهان. دفتر یکم.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *\_\_\_\_\_*. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران. دفتر پنجم.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *\_\_\_\_\_*. شاهنامه. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، با همکاری ابوالفضل خطیبی. نیویورک: بنیاد میراث ایران. دفتر هفتم.
۲۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ الف، *\_\_\_\_\_*. شاهنامه. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق. نیویورک: بنیاد میراث ایران. دفتر هشتم.
۳۰. متینی، جلال ۱۳۷۷، «درباره مسئله منابع فردوسی». *ایرانشناسی*، سال دهم، شماره ۲، تابستان، صص: ۴۰۱-۴۳۰.
۳۱. محمّدزاده، سیدعبّاس و وحید رویانی، ۱۳۸۶، «سام‌نامه از کیست؟». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال چهلم، شماره سوم (پیاپی ۱۵۸)، پاییز، صص: ۱۵۹-۱۷۶.
۳۲. محیط طباطبایی، سیدمحمد، ۱۳۶۹، «نام فردوسی چه بود؟». *فردوسی و شاهنامه*. تهران: امیر کبیر، صص: ۱۵-۲۸.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۰، *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*. تصحیح و تعلیقات دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
۳۶. نظامی عروضی، ۱۳۸۳، *\_\_\_\_\_*. *چهارمقاله*. تصحیح علامه محمّد قزوینی، به اهتمام دکتر محمّد معین. چاپ پنجم، تهران: جامی.
۳۷. نعمانی، شبلی، ۱۳۶۳، *شعر العجم*. ترجمه سیدمحمدتقی فرد گیلانی. چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
38. Khaleghi Motlagh, Jalal (1999), *Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, New York, vol 9, pp. 514- 523
39. Shapur Shahbazi, A (1991), *Ferdowsi (A Critical Biography)*, Costa Mesa, Californi, USA, Mazda Publishers